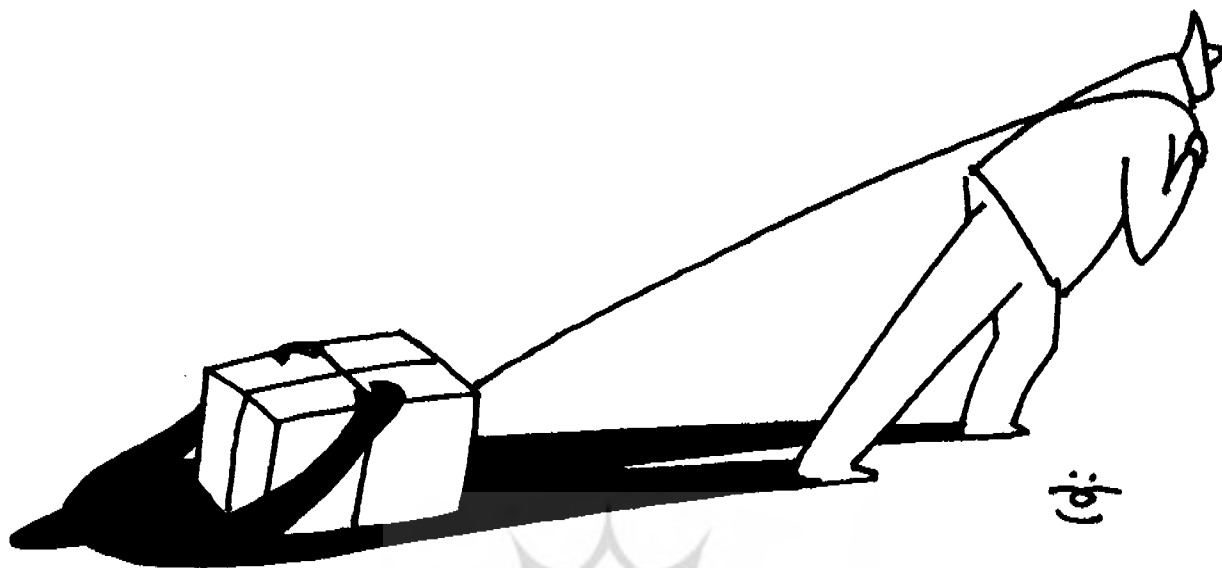


# مکانیزم‌های سیاست‌گذاری دولت در بازرگانی خارجی

سعید انتصاری



کالاهای غیرنفتی گردید و ارزش صادرات این کالاها که در سال ۱۳۵۲ حدود ۶۳۵ میلیون دلار بود تا سال ۱۳۵۷ روندی نزولی یافت. (به استثنای سال ۵۶ که رقم صادرات این کالاها افزایش نشان می‌دهد).

پس از انقلاب، مهم‌ترین تغییر در بازرگانی خارجی کشور، دولتی کردن آن بوده است. در عین حال فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک و بلندمدت برای تجارت خارجی و توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی، جنگ، تحریم اقتصادی، فعالیت شدید سرمایه‌های سرگردان در بخش توزیع داخلی و بازرگانی داخلی و نبود سیستم مالیاتی مناسب برای جلوگیری از هرزروی سرمایه‌ها به سوی بخش‌های غیرتولیدی، بازرگانی خارجی کشور بیشتر در همان راستای سیاست‌های قبل از انقلاب، اما با تغییرات اندکی حرکت کرد و لاجرم درآمد نفت در ایجاد توازن ارزی کشور اهمیت بیشتری یافت.

از سال ۱۳۶۱ با کاهش محدودیت‌های فروش نفت، درآمد ارزی افزایش یافت و تنگناهای گوناگون در رفع نیازهای بخش‌های مختلف با افزایش فراوان واردات برطرف گردید، به طوری که سال ۱۳۶۲ نشان‌دهنده بیشترین حجم واردات در

بررسی تجارت خارجی کشور نشان می‌دهد موازنه تجارت خارجی به جز در طی سال‌های اندک همیشه منفی و تنها طی سال‌های ۲۳-۱۳۳۱ مثبت و کشور با مازاد تجاری روبه‌رو بوده است. در طول سال‌های ۵۷-۱۳۳۰ علی‌رغم رشد شدید واردات، صادرات از نظر وزنی ثابت و از نظر ارزش با توجه به نرخ تورم جهانی و تورم داخلی، رشد ناچیزی داشته است. کسری تجارت خارجی در طی این مدت به دلیل گزینش الگوهای رشد و توسعه نامناسب بوده که نهایتاً به تک‌محصولی شدن اقتصاد انجامیده است.

ساختار تولیدی، توزیعی و مصرفی کشور در طی این سال‌ها چنان دگرگون شد که صادرات رشدی اندک و واردات سیر فزاینده یافت و عدم توازن رو به گسترش را تنها صادرات نفت پوشاند. درآمد نفت که به‌طور عمده تحت‌تأثیر افزایش قیمت صادرات نفت تا سال ۱۳۵۲ و سپس تحت‌تأثیر افزایش صادرات و افزایش قیمت بالا رفت، امکانات مالی لازم را برای اداره نظام اقتصادی به‌وجود آورد.

در فاصله سال‌های ۵۷-۱۳۵۲ افزایش قیمت نفت و اتکاء بیش از حد به فروش نفت خام باعث از رونق افتادن صادرات

تاریخ بازرگانی خارجی کشور تا آن زمان می‌باشد.

با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۶۴ و کاهش شدید درآمد ارزی حاصل از فروش و صادرات نفت خام، دولت در صدد برآمد تا با توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی و کاهش اتکا به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام پاسخی بلندمدت برای این مشکل پیدا کند. در این شرایط سیاست‌های دولت برای اثرگذاری بر بخش بازرگانی خارجی خصوصاً سرعت بخشیدن به روند صادرات کالاهای غیرنفتی را از یک دیدگاه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- سیاست‌های اتخاذشده در برنامه‌های توسعه اقتصادی

۲- قوانین و مقررات مربوط به صادرات و واردات.

برای شناخت دقیق‌تر به بررسی پیشینه هر یک از موارد

فوق می‌پردازیم.

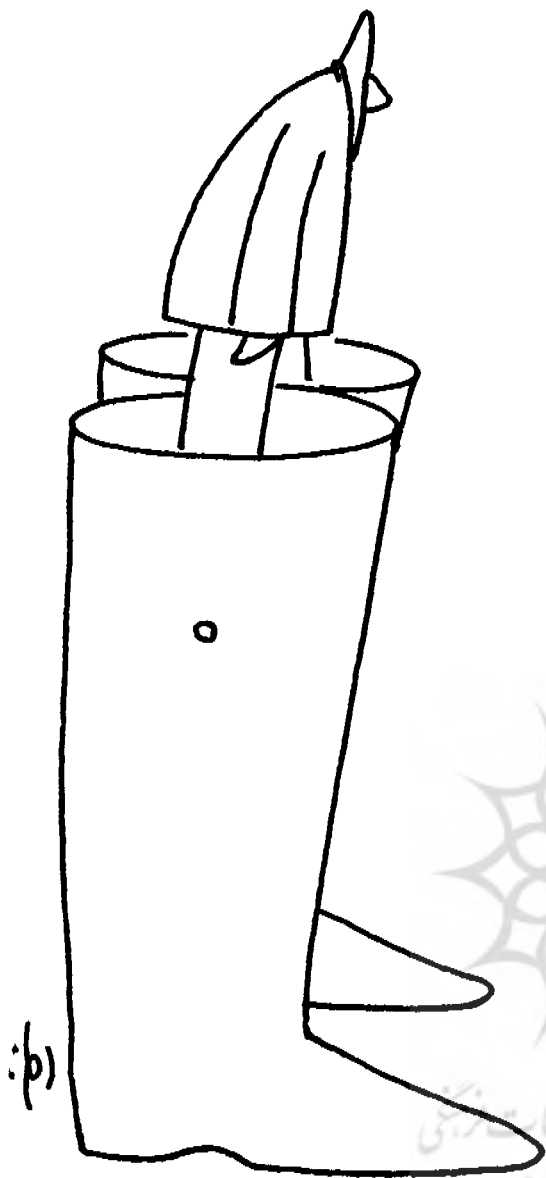
### سیاست‌های توسعه صادرات در برنامه اول

پس از سال ۱۳۵۷، تفکر رهایی از وابستگی به درآمدهای نفت و نیز توسعه صادرات غیرنفتی در جهت رسیدن به استقلال اقتصادی، قوت بیشتری گرفت. اما جنگ مانع از تدوین و اجرای برنامه جامع توسعه اقتصادی گردید و عملاً تا سال ۱۳۶۸ کشور بدون برنامه هدایت گردید.

پس از خاتمه دوران جنگ، در اولین برنامه توسعه (سال‌های ۷۲-۱۳۶۸) صادرات غیرنفتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید و برنامه‌ریزان اقتصادی به تنظیم خط‌مشی صادرات و تعیین اهداف کمی و کیفی آن برای یک دوره پنج‌ساله پرداختند تا فعالیت‌های صادراتی در یک مسیر صحیح و از پیش تعیین شده هدایت گردد.

در این برنامه پیش‌بینی گردیده بود که از محل صدور کالاهای غیرنفتی طی سال‌های اجرای برنامه (۷۲-۱۳۶۸) بالغ بر ۱۷۸۳۶ میلیون دلار درآمد ارزی حاصل گردد. بر اساس آمارهای موجود طی سال‌های ۷۲-۱۳۶۸ ارزش صادرات غیرنفتی به ۱۱/۷۴ میلیارد دلار بالغ گردید که نشان می‌دهد حدود ۶۶ درصد هدف‌های کمی برنامه در بخش صادرات تحقق یافته است. میزان تحقق هدف‌های برنامه در سال ۱۳۶۹ حدود ۵۵ درصد و در سال ۱۳۷۰ بالغ بر ۸۴ درصد بوده است.

مقایسه عملکرد صادرات در بخش‌های مختلف با هدف‌های برنامه نشان می‌دهد که در بخش کشاورزی میزان صادرات ۲۸ درصد بیشتر از اهداف برنامه بوده است. ارزش کل صادرات فرش و صنایع دستی طی برنامه، ۲ درصد از هدف کمی تعیین



شده پیشی گرفته است. در بخش معدن و فلزات، عملکرد برنامه ۴۶ درصد بیشتر از هدف‌های تعیین شده بوده است. اما بخش صنعت که می‌بایست از تحرک بیشتری برخوردار باشد، به دلیل برطرف نشدن مشکلات ساختاری آن، نتوانست در جهت تحقق هدف‌های برنامه حرکت کند. به همین سبب تنها ۱۶ درصد از هدف‌های کمی تعیین شده در این بخش تحقق یافت. از سوی دیگر تعیین ۹ میلیارد دلار هدف کمی برای صادرات صنعتی طی سال‌های ۷۲-۱۳۶۸ بدون تعیین استراتژی توسعه صنعتی، در شرایطی که میزان صادرات صنعتی در پنج سال منتهی به برنامه تنها ۵۶۶ میلیون دلار بوده است، به نظر دور از ذهن می‌رسد.

از سوی دیگر، طی سال‌های ۷۲-۱۳۶۸ ارزش صادرات

- اختصاص سهمی از تولید به صادرات

بر اساس قانون برنامه دوم در نظر است که مجموع ارزش صادرات غیرنفتی کشور در سال‌های ۷۸-۱۳۷۴ به ۲۷ میلیارد و ۵۲۷ میلیون دلار برسد. دسترسی به این درآمد مستلزم آن است که ارزش صادرات غیرنفتی در دوران اجرای برنامه دوم به طور متوسط سالانه ۸/۴ درصد رشد یابد. با این وصف ارزش صدور تولیدات غیرنفتی ایران از حدود ۴/۸۲۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ باید به ۶ میلیارد و ۱۶۵/۳ میلیون دلار در سال ۱۳۷۸ افزایش یابد.

در سال ۱۳۷۴ حدود ۶،۹۹۰،۷۲۲ تن کالای غیرنفتی به ارزش ۳۲۲۷ میلیون دلار به خارج صادر گردید که از نظر وزن ۷ درصد و از لحاظ ارزش ۲۷ درصد نسبت به برآورد صادرات کشور در سال ۱۳۷۳ کاهش نشان می‌دهد. زیان کاهش صادرات در مقایسه با آمار قطعی صادرات سال ۱۳۷۳ (۴۸۲۴ میلیون دلار) به ۲۳ درصد بالغ شد. طی سال ۱۳۷۴ ارزش صادرات فرش و صنایع دستی ۴۵ درصد کاهش یافت و از رقم ۹۱۹ میلیون دلار فراتر نرفت، در حالی که در سال ۱۳۷۳ بالغ بر ۱۶۷۴ میلیون دلار فرش صادر گردیده بود. در سال ۱۳۷۴ ارزش صادرات بخش کشاورزی ۲۲ درصد و بخش صنعت ۹ درصد کاهش پیدا کرد و در بین گروه‌های مختلف کالا تنها صادرات مواد خام معدنی که ارزش کل آنها از رقم ۶۴ میلیون دلار بیشتر نیست از ۲ درصد رشد برخوردار شد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ سیاست تثبیت نرخ ارز به منظور کنترل بر بازار اعمال گردید که هدف از آن عبارت بود از: تنظیم بازار ارز، بازگرداندن ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به کشور، استفاده از درآمدهای ارزی با رعایت اولویت‌ها، حمایت از ارزش ریال و جلوگیری از تغییرات بی‌رویه نرخ ارز. هر چند این سیاست‌ها در آن زمان موقتی تلقی می‌گردید، اما ادامه آن در سال ۱۳۷۵ آن را به صورت سیاستی دائمی جلوه‌گر ساخت. افزایش تورم سالیانه شاخص عمده‌فروشی (در سال ۱۳۷۴ معادل ۶۰/۲ درصد) قیمت کالاهای صادراتی را حداقل به نسبت سهم تورم در داده‌ها و عوامل تولید بالا و از یک سو افزایش قیمت کالاهای تجاری را موجب گشت و از سوی دیگر مزیت نسبی کالاهای صادراتی کشور را در خارج به همان نسبت کاهش داد.

از آنجا که سیاست‌های ارزی عملاً از خرداد ۱۳۷۴ به اجرا درآمد، ارقام فوق برای یک دوره ۶ ماهه تا پایان آبان‌ماه ۱۳۷۴، ۳۹ درصد کاهش را نشان می‌دهد. ارزش صادرات غیرنفتی در

غیرنفتی به‌طور متوسط هر سال ۲۹/۳ درصد افزایش یافته است. پایین‌ترین میزان رشد صادرات مربوط به سال اول برنامه و بالاترین آن مربوط به سال ۱۳۷۰ است. در سال ۱۳۷۰ ارزش صادرات غیرنفتی با ۱۰۱/۹ درصد افزایش (نسبت به سال ۱۳۶۹) به ۲۶۴۸/۷ میلیون دلار بالغ گردید.

در سال ۱۳۷۳ صادرات غیرنفتی از شرایط مساعدی که در نیمه دوم برنامه اول به وجود آمده بود، به نحو مطلوبی استفاده کرد و به رشد خود ادامه داد. طی سال ۱۳۷۳ بالغ بر ۷/۵ میلیون تن کالای غیرنفتی به ارزش ۴۸۲۴ میلیون دلار صادر گردید.

## سیاست‌های توسعه صادرات در برنامه دوم

توسعه صادرات غیرنفتی نیز یکی از اهداف دومین برنامه توسعه می‌باشد. اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه و ایجاد تحولات زیربنایی در ساختار اقتصادی کشور و افزایش تولید ملی و ایجاد تسهیلات برای بازرگانی خارجی، امکان رونق صادرات غیرنفتی در برنامه اول را فراهم ساخت و در این بین رشد صادرات غیرنفتی از عملکردهای مثبت اقتصاد در چند سال گذشته تلقی می‌گردد.

با در نظر گرفتن سیاست‌های اجرا شده این نتیجه به دست می‌آید که طی سال‌های گذشته، سیاست‌ها و اقدامات تشویقی دولت توانسته است تأثیر مثبت بر صادرات کالاهای غیرنفتی به جای گذارد. اما مفهوم این نیست که کلیه سیاست‌های دولت در این زمینه در یک بستر برنامه‌ریزی شده توانست این نتیجه را به بار آورد. با این حال سرمایه‌گذاری ده‌ها میلیارد دلار در ساختار اقتصادی - صنعتی کشور در دوران اجرای برنامه اول زمینه‌هایی را برای رشد تولید ملی و رونق صادرات غیرنفتی در برنامه فراهم ساخته است.

در برنامه دوم نیز خط‌مشی‌هایی در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و توسعه صادرات غیرنفتی عنوان شده است که رؤس برنامه‌های حایز اهمیت در این بررسی عبارت است از:

- نظارت و ارزیابی مستمر بر فعالیت امور صادرات غیرنفتی

- اصلاح قانون صادرات و واردات و اتخاذ سیاست‌های

ارزی و تعرفه‌ای مناسب برای تشویق صادرات

- اتخاذ سیاست‌های اعتباری مناسب جهت صادرات

- برقراری مشوق‌های صادراتی در صورت لزوم

- عودت حقوق و عوارض گمرکی کالاهای صادراتی

به منظور توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی مورد توجه این بررسی می‌باشد.

تخاذ سیاست‌های ارزی مناسب می‌تواند اثرات قابل توجهی بر توسعه صادرات داشته باشد. این اثرگذاری ممکن است به شیوه‌های گوناگونی از قبیل تغییر نرخ ارز، و مواردی از قبیل واریزنامه یا پیمان ارزی باشد. از ابتدای انحصاری شدن تجارت خارجی تاکنون هر سه شیوه به‌طور همزمان یا مجزا به‌کار گرفته شده است.



نخ

در تاریخ تجارت خارجی کشور طی دوره‌های مشخصی، سیاست‌های ارزی متنوعی به منظور توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی به‌کار گرفته شده است. این جهت‌گیری بستگی تنگاتنگی با سایر درآمدهای ارزی و به‌طور کلی توانایی تأمین مالی واردات داشته است. بدین‌نحو که در زمان‌هایی که درآمدهای ارزی کشور خوب بوده، اثری از وضع یا لغو قوانین و مقررات ارزی برای تشویق صادرات به چشم نمی‌خورده است. حتی تا نیمه اول دهه ۵۰ که ارز کافی برای تأمین واردات

پایان همین سال به ۵۶۴۸۰۰۰ میلیارد ریال معادل ۲۲۲۷ میلیون دلار می‌رسد که ۲۷ درصد نسبت به سال قبل کاهش داشته است. هر چند تداوم این روندهای نزولی ممکن است روند کاهش صادرات را تثبیت نماید و کوشش‌های فراوان چندین‌ساله در خصوص صنایعی که اولین گام‌ها را برای توسعه ظرفیت‌های خود و ورود به بازارهای خارجی برمی‌داشتند را با یأس و ناامیدی روبه‌رو نماید.

به‌عنوان نمونه، پس از تدوین و اجرای مقررات ارزی سال ۷۴، به تدریج روند صعودی صادرات محصولات صنعتی متوقف شد و سیر نزولی آن آغاز گشت و ارزش صادرات محصولات صنعتی کشور در سال ۷۴ نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۴ درصد کاهش یافت. آمار محصولات صنعتی نشان می‌دهد که در آغاز برنامه اول ارزش صادرات محصولات صنعتی در سال ۶۸ به حدود ۸۵ میلیون دلار رسیده است. این رقم در سال ۶۹ به ۱۲۳ میلیون دلار افزایش یافت.

در اثر تزیق ارز تنخواه صادرات به بخش صنعتی در سال ۶۹ و ۷۰، ارزش صادرات کالاهای صنعتی در سال ۷۰ به ۵۲۰ میلیون دلار بالغ گردید. در سال ۷۱ افزایش ارزش صادرات این‌گونه کالاها نسبت به سال ماقبل به حدود ۱۵ درصد رسید و بالغ بر ۵۷۶ میلیون دلار به‌ثبت رسید. در سال ۷۲ نیز رشد صادرات کالاهای صنعتی ادامه یافت و به ۶۲۰ میلیون دلار بالغ گردید. در سال ۷۳ ارزش صادرات کالاهای موردبخت به ۸۷۴ میلیون دلار رسید، اما سیاست‌های اعمال‌شده در سال ۷۴ موجب گردید که ارزش صادرات کالاهای صنعتی به سطح ۷۶۰ میلیون دلار تنزل پیدا کند.

علاوه بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، یکی دیگر از روش‌های بررسی چگونگی مداخله دولت در زمینه سیاست‌های بازرگانی به‌ویژه صادرات، بررسی قوانین و مقررات صادرات و واردات می‌باشد. بازنگری مصوبات مراجع قانون‌گذاری کشور در زمینه صادرات و واردات و بررسی تحولات این قوانین در طی زمان می‌تواند بیانگر میزان موفقیت و کارایی مصوبات مزبور باشد تا بدین‌وسیله از تجربه مجدد روش‌های قانونی که در مقطع خاصی به اجراء درآمده، اما به دلیل مشکلات عملی اجرای آن به کناری نهاده شده است، جلوگیری کرد. هر چند بررسی این مجموعه غالباً سیاست‌های گوناگونی همچون سیاست‌های ارزی، بازرگانی، حمایتی، تشکیلاتی، تمهیدات پیش‌بینی شده برای همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را پوشش می‌دهد، که بررسی سیاست‌های ارزی

واردات در مقابل صادرات به عنوان نوعی ابزار تشویق از سال‌های اولیه انحصار تجارت خارجی توسط دولت مورد توجه قرار گرفته است. این سیاست را می‌توان جزو مشوق‌های صادراتی از طریق اعمال مجوز ورود طبقه‌بندی نمود. اعمال این سیاست غالباً از یکسو سبب تشویق صادرکنندگان به صادرات کالای بیشتر و ورود کالا برای فروش در بازار داخلی می‌شود، و از سوی دیگر عاملی برای کسب سود و جبران خسارت احتمالی ناشی از صادرات کالا برای صادرکنندگان محسوب می‌گردد. طبق این قوانین، صادرکنندگان مجاز می‌باشند ارز حاصل از صادرات را ظرف مهلتی که مقرر گردیده است به کشور منتقل نمایند و یا از محل آن برای خرید کالاها از خارج اقدام نمایند.

در شرایط امروزه کشور و با در نظر گرفتن محدودیت ورود کالا از کانال‌های رسمی، بسیاری از افراد حقیقی و حقوقی از این مکانیسم تشویق صادرات نه برای صادرات بیشتر و منظم‌تر، بلکه به عنوان ابزاری برای کسب مجوز واردات کالا استفاده می‌کنند. بسیاری از تجار در تحت شرایطی که قیمت نهاده‌ها و عوامل تولید در داخل با افزایش تورم داخلی افزایش یافته است، حتی در شرایطی که برای تأمین نقدینگی

در دسترس بوده، طبیعی بود که سیاست‌های ارزی تشویقی از قبیل حذف و یا تخفیف پیمان ارزی، کمتر مورد توجه باشد. در مقابل، جهت‌گیری اصلی سیاست‌های ارزی در راستای نظام تک‌نرخ ارز بوده که غالباً متناسب با اهداف توسعه صادرات نبوده است.

پس از پیروزی انقلاب، به دلایل متعددی که در بحث برنامه‌ریزی نظام اقتصادی به آن اشاره گردید، همچون نوسان شدید درآمد ارزی، جنگ، تحریم و... سبب گرایش دولت به سوی سایر منابع کسب درآمد خصوصاً توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی گردید، به گونه‌ای که سیاست‌های متعدد ارزی برای توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی مورد توجه واقع گردید. این سیاست‌ها در دوره مورد بحث، اغلب در ارتباط با پیمان ارزی، قابلیت واگذاری و اریزنامه به غیر، واردات در مقابل صادرات، خرید ارزهای صادراتی به نرخ غیررسمی، ترجیحی و شناور و تنخواه‌گردان ارزی و... می‌باشد.

در بررسی سیاست‌ها در این دوره، روش‌های پیمان ارزی و واردات در مقابل صادرات به عنوان محورهای سیاست‌گذاری حایز اهمیت می‌باشد. یکی از جنبه‌های اصلی سیاست‌های ارزی دولت در زمینه صادرات، پیمان ارزی و مسایل مبتلابه آن می‌باشد، اگرچه پیمان ارزی غالباً به منظور دستیابی به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات وضع می‌گردد. اما با وجود نظام چندنرخ و فزونی نرخ ارز بازار آزاد نسبت به نرخ رسمی ارز، تأثیر این سیاست را بسیار محدود می‌نماید. بنابراین تخفیف، لغو و یا افزایش مدت پیمان‌نامه ارزی می‌تواند تأثیر انبساطی بر صادرات داشته باشد که نمونه آن را در طول اجرای برنامه اول و در غالب افزایش صادرات کالا شاهد بودیم. توسل به این مکانیزم مداخله دولت در زمینه صادرات، با افت و خیزهایی همراه می‌باشد. به طور کلی در هنگام کاهش درآمدهای نفتی و نیاز دولت به دریافت ارز خارجی، تأکید بر سپردن پیمان ارزی شده در حالی که با افزایش صدور نفت و سهولت دریافت درآمدهای ارزی نیاز به سپردن پیمان‌نامه ارزی نبوده است.

بررسی مقررات پیمان ارزی در طی پانزده سال گذشته نشان می‌دهد که به‌ویژه بعد از سال ۱۳۶۷ تسهیلات زیادی از نظر سپردن پیمان ارزی در جهت توسعه صادرات غیرنفتی ایجاد شده است و انتظار می‌رود که با گرایش هر چه بیشتر به سوی سیستم تک‌نرخ ارز تسهیلات فوق بیشتر و تأثیر آن به صورت افزایش صادرات غیرنفتی متبلور شود.

در سایه ۳۰ سال تجربه و افتخار  
ترخیص کالا و عملیات گمرکی

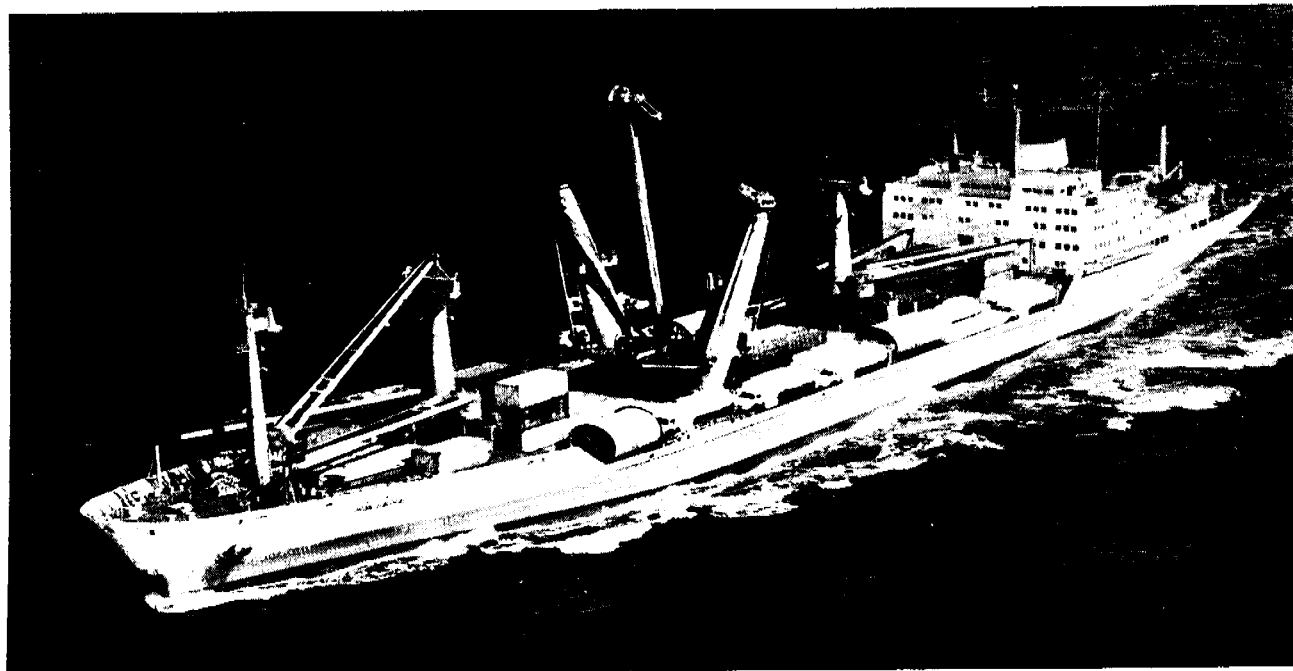
شما بوسیله شرکت **گروه گمرک**

سریع‌تر و آسان‌تر انجام می‌شود

تلفن ۸۸۲۸۳۸۷ - ۸۳۱۶۹۴

فاکس ۸۸۲۷۲۷۴ و ۸۸۲۷۲۷۳

خیابان کریمخان زند نبش خردمند جنوبی شماره ۱۲۷



ظاهر و نرخ ارز به عنوان محور سنجش و انعکاس عملکرد فعالیت‌های اقتصادی در جامعه مطرح گردید.

در این شرایط محدودیت‌هایی بر روند تجارت خارجی و مقررات داخلی تحمیل گردید و در بهمن ۷۳، ۵۰ درصد پیمان ارزی برقرار گردید، اما به دلیل فزاینده‌ی ارزش دلار صادراتی، صادرات همچنان سودآور باقی ماند. در این مقطع ضرورت داشت تا توجهی دوباره به علل اصلی تورم و نتیجه‌ی طبیعی آن یعنی دور تخریبی (تورم قیمت‌ها، افزایش نرخ ارز، تورم قیمت‌ها) داشته و با استفاده از ابزار و سیاست‌های ممکن به ریشه‌کن کردن علل اصلی تورم پرداخت تا خللی در سیاست‌های توسعه‌ی صادرات و یا مکانیسم‌های حمایتی از صادرکنندگان و انحراف مکانیسم‌ها از عملکرد اصلی و نهایتاً توسعه‌ی خوداتکای اقتصادی پیش نیاید.

بنابراین تورم ریشه در ساختار ناسالم اقتصادی و تقدینگی روزافزون و نامتعادل نسبت به ظرفیت‌های تولیدی دارد و مانع مهمی برای تحقق اهداف توسعه‌ی صادرات از یک سو و کارکرد صحیح مشوق‌های صادراتی از سوی دیگر می‌باشد.

جریان تولید با مشکلاتی همچون کمبود ریال و دریافت اعتبار از سیستم بانکی مواجه می‌باشند، کالاهای تولیدشده در داخل را حتی با قیمت‌هایی کمتر از قیمت‌های جهانی و غالباً بدون توجه به کیفیت تولید داخلی فقط برای کسب مجوز ورود کالا صادر می‌کنند.

در این شرایط صادرکنندگان زیان ناشی از صادرات کالا را (با توجه به کمتر بودن قیمت فروش در بازارهای خارجی از قیمت تولید کالا در داخل) با فروش گران‌تر در داخل جبران می‌کنند. این در شرایطی است که قیمت کالاها در داخل به واسطه‌ی تورم فزاینده افزایش یافته و نبود مکانیسم مؤثر در حمایت قیمتی از مصرف‌کننده نیز در این بین مزید بر علت می‌شود و صادرکنندگان از این طریق به میزان سود حسابداری بدون در نظر گرفتن سود اقتصادی فعالیت خود اضافه می‌کنند.

در برنامه‌ی اول توسعه، توسعه‌ی صادرات به عنوان یکی از محورهای برنامه برگزیده شد و طی سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۲ از طریق واقعی کردن نرخ ارز، لغو پیمان ارزی، واردات بدون انتقال ارز و تسهیل قوانین و مقررات مربوط به ورود و صدور کالا تلاش گردید تا صادرات کشور تقویت گردد. در این شرایط حاصل تلاش‌های دولت در بعد صادرات بسیار امیدوارکننده بود، اما در اواخر سال ۷۳ به تبع فشارهای درونی سیستم که قبلاً تشریح گردید، آثار تورمی در شاخص‌های کلان اقتصادی

